

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

دیوان داوری دعوی ایران - ایالات متحدہ

AWARD

Case No. 111

Chamber One

پرونده شماره ۱۱۱

شعبه یک

حکم شماره ۱ - ۱۱۱ - ۱۹۴

English version 10 OCT 1985  
Filed on \_\_\_\_\_

نسخه انگلیسی در تاریخ ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۶۴ ثبت شده است.

DUPLICATE  
ORIGINAL

نسخه برابر اصل

اینترنشنال اسکولز سرویسز، اینک،

خواهان،

- و -

شرکت ملی صنایع مس ایران،

خوانده.

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داوری دعوی ایران - ایالات متحدہ
ثبت شد - FILED	
Date	6 NOV 1985
	تاریخ
	۱۳۶۴ / ۱۱ / ۱۵
No.	111
	شماره

حکم

حاضران :

از طرف خواهان : آقای جی. پی. جان تا توس

آقای اس. آ. مک لافلین

وکلای دعوی

آقای سی. دبلیو. شولتایس

نماینده خواهان

از طرف خواننده : آقای پرویز انصاری  
مشاور حقوقی شرکت ملی صنایع مس ایران

آقای خسرو برادری  
آقای ج. نبوی  
آقای مرتضی نصیری  
نمایندگان خواننده .

سایر حاضران : آقای محمد کریم اشراق  
قائم مقام نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران

خانم جی. ام. سلیمی  
قائم مقام نماینده رابط ایالات متحده آمریکا

#### ۱ - شرح ماوقع و اظهارات

دعوی حاضر ناشی از قراردادی است که به منظور اداره مدرسه‌ای برای اطفال آمریکائی در ایران ، منعقد گردید . خواهان پرونده ، اینترنشنال اسکولز سرویسز اینک (آی. اس. اس.) است ، که شرکتی است غیرانتفاعی و بدون سهام و بموجب قوانین حوزه کلمبیای ایالات متحده آمریکا ، تشکیل یافته است . ادعا در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۷ آبان ماه ۱۳۶۰) علیه شرکت ملی صنایع مس ایران ("صنایع مس") که طبق اظهار خواهان یکی از سازمانهای جمهوری

(۱) اسلامی ایران است ، به ثبت رسید . در این پرونده یک قرار اعدادی صادر گردید که طی آن خواهان طبق مفهوم بیانیه حل و فصل دعوی درباره صلاحیت ، "تبعه ایالات متحده" شناخته شده است . (قرار اعدادی شماره ۱۱۱ - ۳۷ دیوان عمومی ، مورخ ۶ آوریل ۱۹۸۴ / ۷ فروردین ماه ۱۳۶۳) .

در قرارداد فیما بین که طرفین در اول ژوئیه ۱۹۷۴ (۱۰ تیرماه ۱۳۵۳) یا در آن حوالی ، منعقد و متعاقبا "اصلاح کردند (اختصارا "قرارداد") مقرر شده بود که خواهان یک دبستان آمریکائی در سرچشمه واقع در ایران برای اطفال تحت تکفل کارمندان آمریکائی خوانده تاسیس و اداره نماید. (۲) خواهان اظهار می دارد که در ژانویه ۱۹۷۹ مجبور شد "بعلت ناآرامی های سیاسی در ایران" مدرسه را بسته ، اجرای قرارداد را متوقف نماید. خواهان مبلغ ۶۳/۱۷۰،۶۲۶ دلار بابت وجه صورتحسابهای پرداخت نشده مربوط به اجناس فروخته شده و کالاهای ارائه شده ، بموجب قرارداد ، و علاوه بر آن مبلغ ۶۵،۳۷۶ دلار نیز که طبق اظهار وی در صورتی که قبل از تاریخ انقضای قرارداد مجبور به ترک ایران نشده بود ، عایدش می شد ، بعنوان "عدم النفع" مطالبه می نماید . وی همچنین بهره و هزینه های

---

(۱) خواهان در عنوان دادخواست خود ،

"جمهوری اسلامی ایران  
شرکت ملی صنایع مس ایران" را خوانده قراردادده است .  
ولی بعدا " در همان دادخواست ، شرکت ملی صنایع مس ایران را بعنوان خوانده مشخص کرده است . خواهان بمنظور رفع هرگونه ابهام در مورد هویت خوانده ، طی جلسه استماع شعبه هرگونه ادعائی که ممکن است علی الظاهر علیه جمهوری اسلامی ایران ثبت شده باشد را مسترد داشت :

(۲) هنگامی که قرارداد اصلی امضاء شد طرف ایرانی به شرکت معادن مس سرچشمه مشهور بود . در ۱۹۷۶ این نام به شرکت ملی صنایع مس ایران تغییر یافت . در این حکم ، هردو بصورت "خوانده" یا "صنایع مس" نام برده می شوند .

داوری را خواستار است .

طبق مفاد قرارداد ، هم بصورتی که در اصل امضاء شده وهم بصورتی که بعداً " اصلاح گردید ، قرار بود خواهان کادر آموزشی و اداری مدرسه وهمچنین کتسب وملزومات آموزشی لازم را تامین نماید . قرار بود خواهان دفاتر وسوا بق کار خود در رابطه با این طرح را نگاهداری کرده و برای بازرسی توسط خواننده در کلیه اوقات آماده داشته باشد و خواننده ، ساختمان و زمین بازی مدرسه را همراه با خدمات نگهداری وحفاظت و همچنین مسکن کارمندان را تامین نماید . برای تامین حقوق و مزایای کارمندان قرار بود به خواهان مبلغ ثابتی پرداخت شده ؛ بعلاوه ، هزینه های واقعی ملزومات و کتسب ونیز هزینه حمل آنها ، به وی بازپرداخت شود . قرار بود خواهان حق الزحمه ای معادل ۱۶ درصد کلیه این مخارج بعلاوه یک حق الزحمه اداری که بدواً " مبلغ آن ۱۰،۰۰۰ دلار در سال تعیین گردید و بعداً " به ۱۲،۰۰۰ دلار افزایش یافت ، دریافت نماید . مضافاً " می بایست هزینه های مستقیم خواهان از جمله هزینه سفر ، فوق العاده روزانه و هزینه حمل وسایل شخصی وی ، به وی بازپرداخت شود .

قرارداد سال ۱۹۷۴ تا پایان ژوئن ۱۹۷۵ ادامه داشته و هر سال تمدید می شد ، مگر اینکه یکی از طرفین آنرا فسخ کند . در قرارداد پیش بینی شده بود که هریک از طرفین بتواند با یکاخطار ۹۰ روزه قرارداد را فسخ کند ، همچنین در صورت فسخ ، محاسبه ای بعمل آید . مضافاً " در بند ۱۱ شرایط ومقررات عمومی قرارداد ۱۹۷۴ قید شده بود که " نه آی.اس.اس . نه صنایع مس ، مسئول عدم انجام قرارداد تحت شرایط اضطراری ، جنگ ، اوضاع مشابه یا قوه قهریه نخواهد بود " به استثنای مواردی که در زیر ذکر می شود ، اصلاحات بعدی این شروط و قیود قراردادی را تغییر ندادند .

در قرارداد ۱۹۷۴ بدواً " پیش‌بینی شده بود که یک معلم - مدیر و دو آموزگار تا مین‌گردد. طی سالهای بعد این قرارداد شش بار اصلاح شد تا جابجایی توسعه کادر آموزشی و افزایش هزینه ملزومات و کتب آموزشی و سایر تغییراتی که همگام با توسعه مدرسه ضرورت می‌یافت، باشد. در اصلاحیه نهائی، یعنی اصلاحیه شماره ۶ که در ۷ ژوئن ۱۹۷۸ (۱۷ خرداد ماه ۱۳۵۷) امضاء شد، استخدام ۲۲ نفر جهت کادر آموزشی و احتمال ثبت نام ۲۲۰ دانش‌آموز پیش‌بینی شده بود. در اصلاحیه همچنین ذکر شده بود که مدت قرارداد در اول سپتامبر ۱۹۷۹ (۱۰ شهریور ۱۳۵۸) منقضی می‌شود و پیش‌بینی شده بود که طرفین راجع به طرح جدیدی برای تامین نیازهای درازمدت منطقه سرچشمه، مذاکره کنند.

خواهان اظهار می‌دارد که تا اوایل ژانویه ۱۹۷۹ طبق قرارداد، مدرسه را اداره کرد ولی بابت آن بطور کامل به وی پرداخت نشده است. نامبرده اظهار می‌دارد که به علت شرایط حاکم در ایران در پائیز ۱۹۷۸ و ژانویه ۱۹۷۹، وی مجبور شد اجرای قرارداد را متوقف سازد. در اکتبر ۱۹۷۸ عدم اطمینان روزافزونی در مورد امنیت اطفال و کارمندان احساس می‌شد که طی ماه نوامبر نیز ادامه داشت. در نتیجه، تعطیلات زمستانی یک هفته زودتر از موقع مقرر شروع شد و کلیه اطفال و کارکنان تا هفته دوم دسامبر ۱۹۷۸ ایران را ترک کردند.

خواهان اظهار می‌دارد با اینکه قصد داشت مجدداً " مدرسه را در ژانویه باز کند، در ۶ ژانویه ۱۹۷۹ (۱۶ دیماه ۱۳۵۷) به این نتیجه رسید که باز شدن مدرسه مورد ندارد زیرا دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان در نتیجه اوضاع حاکم در ایران مراجعت نخواهند کرد. چون دیگر وجود پرسنل آی.اس.اس. در ایران که شرایط برایشان غیر ممکن شده بود مفهومی نداشت، طبق اظهار خواهان ادامه اجرای قرارداد، هم غیر ضروری و هم غیر ممکن شده بود

و وی ناچار به ترک ایران گشت. در این رابطه، خواهان اظهار می دارد که خروج وی با آگاهی کامل و مساعدت خواننده و عملاً "با رضایت او صورت گرفت."

خواهان اظهار می دارد که خواننده همه هزینه‌ها و حق الزحمه‌هایی را که طبق قرارداد در مدت دو سال از اول ژوئیه ۱۹۷۷ (۱۰ تیرماه ۱۳۵۶) تا ۳۰ ژوئن ۱۹۷۸ (۹ تیرماه ۱۳۵۷) و از اول ژوئیه ۱۹۷۸ (۱۰ تیرماه ۱۳۵۷) تا ۳۰ ژوئن ۱۹۷۹ (۹ تیرماه ۱۳۵۸) باید می پرداخت، نپرداخته است.

خواهان اظهار می داند که هنوز جمعاً مبلغ ۳۰۳،۵۱۵/۳۰ دلار بابت فاصله اول ژوئیه ۱۹۷۷ (۱۰ تیرماه ۱۳۵۶) تا ۳۰ ژوئن ۱۹۷۸ (۹ تیرماه ۱۳۵۷) پرداخت نشده باقی است. در حالی که قرار بود حقوق و مزایای کارکنان و حق-الزحمه‌های اداری (جدول الف و ب قرارداد) هر سه ماه پیش پرداخت شود، صورت حساب سایر هزینه‌های دیگر (جدول ج قرارداد) مستقیماً برای خواننده ارسال می شد. چون پیش پرداخت‌های سه ماهه بموقع انجام نمی شد، خواهان گهگاه اقلامی را که عادتاً "باید پیش‌پیش پرداخت می شد، در صورت حسابهای ماهانه خود جزو جدول (ج) منظور می کرد. جزو این صورت حسابها، ۱۶ درصد هزینه عمومی و حق الزحمه سالانه ۱۲،۰۰۰ دلاری که در قرارداد مقرر شده بود، منظور شده است. خواهان متذکر می شود که آقای پورنادر که یکی از کارمندان امور مالی خواننده است ارقام سالهای ۷۸-۱۹۷۷ را حسابرسی و صحت آنها را تأیید کرده و به مدیر سابق مدرسه اطلاع داده بود که مبالغ مذکور پرداخت خواهند شد.

خواهان بابت مدت یکساله اول ژوئیه ۱۹۷۸ (۱۰ تیرماه ۱۳۵۷) تا ۳۰ ژوئن ۱۹۷۹ (۹ تیرماه ۱۳۵۸) مبلغ ۳۲۲،۶۵۵/۳۳ دلار مطالبه می کند. این مبلغ شامل حقوق، مزایا، هزینه‌ها، حق الزحمه‌ها و سایر هزینه‌هایی است که در اجرای قرارداد، صرف شده است. جزو مبالغ پرداخت نشده، اقلامی منظور شده

که طبق اظهار خواهان، هزینه‌های قراردادی بوده و بابت تعطیل عملیات، از جمله هزینه سفر، فوق العاده روزانه، هزینه حمل اثاثه شخصی کارکنان و حقوق آخرین ماه کارکنان مدرسه پرداخت شده است. هزینه‌های نهائی کارکنان شامل یک ماه حقوق و حقوق مرخصی استحقاقی است. خواهان اظهار می دارد که در قرارداد های وی با کارکنانش شرط شده بود که یا از سی روز قبل، خاتمه خدمت آنان را به ایشان اطلاع دهد، یا به آنان معادل یک ماه حقوق بپردازد. طبق اظهار خواهان، چون به علت شرایط حاکم در ایران، موقعی که او کشور را ترک می کرد، دادن اخطار یکماهه طبق قرارداد، امکان نداشت، وی ناچار بود به جای اخطار، به آنها حقوق بپردازد. خواهان همچنین ادعا می کند که خواننده ملزم است طبق قرارداد کلیه این مبالغ را بپردازد، او ضمناً " اظهار می دارد که صورت حسابهای سال ۷۹-۱۹۷۸ را بهمان طریقی که سالهای قبل عمل کرده بود، تسلیم کرد، اگر چه در آن سال حسابرسی بعمل نیامد.

خواهان اظهار می دارد که در طول سالهایی که بین طرفین رابطه قراردادی وجود داشت و همچنین بعد از یک جلسه حل و فصلی که طرفین در اکتبر ۱۹۸۱ تشکیل دادند، نسخی از کلیه صورت حسابها و مدارک موید برای صنایع مس ارسال شد و خواهان مجدداً " نسخ صورت حسابها و مدارک موید را در جلسه استماع به شعبه تسلیم نمود.

مبلغ ۶۵،۳۷۶ دلار مورد ادعا بابت "عدم النفع" را خواهان بعنوان مبلغی توصیف می کند که در صورت عدم فسخ قرارداد قبل از تاریخ مقرر جهت انقضاء، عاید می شد. این رقم شامل بخشی از ۱۲،۰۰۰ دلار حق الزحمه اداری و ۱۶٪ هزینه های ثابتی است که وی می توانست در فاصله ۶ ژانویه تا پایان ژوئن ۱۹۷۹ بدست آورد.

خواهان همچنین بهره‌ای به نرخ حداقل ۱۲٪ و نیز مبلغ ۱۵۹،۰۲۴/۹۸ دلار بابت هزینه‌های داوری مطالبه می‌کند.

خواننده در مورد صلاحیت دیوان سه ایراد مطرح کرده است، اولاً، خواننده اظهار می‌دارد که آی. اس. اس. نمی‌تواند "تبعه ایالات متحده" باشد و بنابراین نمی‌تواند به صلاحیت دیوان استناد کند، زیرا سهام سرمایه‌ای صادر نکرده و در نتیجه، اتباع ایالات متحده ۵۰٪ یا بیشتر سهام آنرا، به نحوی که ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی مقرر می‌دارد، در دست ندارند. خواننده همچنین استدلال می‌کند که بند ۱ (ب) ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی تنها به موسسات تجاری مربوط می‌شود. درباره این موضوع در قرار اعدادی شماره ۱۱۱ - ۱۳۷ دیوان عمومی که ذیلاً شرح داده می‌شود، تصمیم گرفته شد.

ثانیاً، خواننده استدلال می‌کند که این پرونده در صلاحیت دیوان نبوده، بلکه در صلاحیت دادگاههای ایران است. چون هیچ شرط خاصی در قرارداد در مورد قانون حاکم و حل و فصل اختلافات وجود ندارد، آی. اس. اس. می‌توانست ادعای خود را که قبل از انعقاد بیانیه‌های الجزیره وجود داشته، پیش از ترک ایران در دادگاههای ایرانی مطرح کند. به نظر خواننده، این امر توأم با این واقعیت که قرارداد در ایران به امضاء رسیده و در ایران باید اجراء می‌شده، صلاحیت رسیدگی به این اختلاف را به دادگاههای صالحه ایرانی تفویض می‌کند و بنابراین ادعا از حیث صلاحیت دیوان خارج است. خواهان با این نحوه تفسیر "قیدانتخاب دادگاه" موضوع بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی مخالف بوده، می‌گوید که این تفسیر، موارد عدم شمول صلاحیت دیوان را به کلیه مواردی که احتمال طرح آنها در یک دادگاه ایرانی وجود داشته، تسری می‌دهد.



ثالثاً " خواننده استدلال می کند که ادعا خارج از صلاحیت دیوان است، زیرا خسارات و زیان ناشی از نهضت های مردمی در جریان انقلاب اسلامی ایران بوده در نتیجه طبق بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، ادعاها از حیطة صلاحیت دیوان خارج است .

در مورد ماهیت دعوا ، خواننده اظهار می دارد که قرارداد با آی.اس.اس. غیر منصفانه و یک طرفه بوده و بدلیل رابطه نابرابری که قبل از انقلاب اسلامی بین ایران و ایالات متحده وجود داشت، بر خواننده تحمیل شده و حتی "مغایر قانون " بوده است . وی بویژه به شروطی اشاره می کند که بموجب آنها کلیه مالیات های ایرانی که برعهده آی.اس.اس. یا پرسنل آن بوده را خواننده باید می پرداخته و اظهار می دارد که چنین شروطی با بند ۴ ماده ۱ و بند ج ماده ۸۰ قانون مالیات های مستقیم ایران مغایرت دارد . بر این اساس ، خواننده ادعا می کند که طبق مواد ۲۶۵ و ۲۶۷ قانون مدنی ایران حق دارد مالیات های را که در این رابطه پرداخته وصول نماید . خواهان انکار می کند که قرارداد غیر منصفانه یا غیر قانونی بود و اشاره می کند که صرفاً " در جهت رعایت حقوق و منافع طرفین ( negotiated at arm's length ) منعقد شده و حاوی همان شروط عادلانه موجود در سایر قراردادهای مشابهی بود که وی در سایر کشورها منعقد کرده است .

خواننده استدلال می کند که قرارداد ۱۹۷۴ و اصلاحیه های بعدی به نحوی که اساسنامه صنایع مس مقرر داشته امضاء نشده و بنا بر این نمی تواند هیچگونه تعهد قانونی برای صنایع مس ایجاد نماید .

خواننده همچنین اظهار می دارد که آی.اس.اس. تعهدات خود را طبق قرارداد ،

بطور کامل انجام نداده و مهتر از همه اینکه هنگامی که آی.اس.اس، ایران را به میل خود و بدون اجازه خوانده و قبل از انقضاء مدت قرارداد ترک کرد ، قرارداد را نقض نمود. طبق اظهار خوانده ، آی.اس.اس. بدنبال تصمیمی که ماهها قبل از عزیمت از ایران گرفته بود، ایران را ترک کرد و علت آن ، نامطمئن بودن اوضاع سیاسی که ادعا کرده ، نبوده است . خواهان در پاسخ میگوید که موضوع بستن مدرسه در اکتبر ۱۹۷۸ مطرح شد و دلیل آن هم صرفاً " نقایصی بود که در آن هنگام در وضع فیزیکی و ساختمان مدرسه ای که صنایع مس در اختیار گذارده بود، وجود داشت .

خوانده مضافاً استدلال می کند که خواهان قرارداد را نقض کرده وقوانین ایران که به گفته وی به دلیل محل امضاء و اجرای قرارداد در ایران ، حاکم بر آن است ، به طرف متخلف حق مطالبه غرامت بابت هزینه سفر و فوق العاده روزانه و کرایه حمل اثاثه شخصی و هزینه های فسخ را نمی دهد. مضافاً " خوانده اظهار می دارد که طرفین در آخرین اصلاحیه شماره ۶ قرارداد مورخ ۷ ژوئن ۱۹۷۸ (۱۷ خرداد ماه ۱۳۵۷) توافق کرده بودند که قرارداد در اول سپتامبر ۱۹۷۹ (۱۰ شهریور ماه ۱۳۵۸) خاتمه یابد، در آن اصلاحیه ذکری از پرداخت هزینه سفر و فسخ، نشده بود. بنا براین بابت هزینه فسخ وجهی قابل مطالبه نیست . خوانده در این رابطه اظهار می دارد که خواهان همچنین بند ۹ شرایط و مقررات عمومی قرارداد را که مقرر می دارد طرف فسخ کننده قصد خود را با اخطار کتبی ۹۰ روزه به طرف دیگر اطلاع دهد، رعایت نکرده است .

خواهان راجع به اینکه اصلاحیه شماره ۶ قرارداد تاریخ خاتمه قرارداد را اول سپتامبر ۱۹۷۹ (۱۰ شهریور ماه ۱۳۵۸) قید کرده مخالفتی ندارد ، لکن اظهار می دارد که در قرارداد شرط شده است که بعد از فسخ باید حسابرسی بعمل آمده و در صورتیکه محاسبات نشان دهد که باید مبالغی به آی.اس.اس. پرداخت

شود ، آن مبالغ به وی پرداخت خواهد شد . برخلاف اظهارخوانده ، بند ۱۱ شرایط و مقررات عمومی قرارداد که قید می‌کند : "نه آی. اس . اس و نه صنایع مس مسئول عدم اجرای قرارداد تحت شرایط اضطراری، جنگ ، اوضاع مشابه بی‌قوسه قهریه نخواهد بود" ، پرداخت هزینه‌های فسخ را مستثنی نکرده ، زیرا پرداخت اینگونه هزینه‌ها در خود قرارداد پیش‌بینی شده است .

در مورد حسابرسی ادعائی و تصویب صورتحسابهای ۷۸-۱۹۷۷ خواهان توسط یک کارمند مالی صنایع مس ، خوانده اظهار می‌دارد که کارمند مذکور مبالغ سیاه شده را تأیید نکرده و بررسی سطحی وی در مورد مدارک نتوانسته است شک و تردیدهائی را که خوانده هنوز هم در مورد صحت کلیه صورتحسابها دارد ، برطرف کند . خوانده همچنین به پاره‌ای موارد افزایش نامتناسب بودجه که به نظر وی موجه نبوده اشاره می‌کند و خواهان توضیح می‌دهد که این افزایش‌ها معلول ازدیاد تعداد اطفال شاغل به تحصیل در مدرسه بود . خوانده معتقد است که نمی‌توان بر مبنای صورتحسابها قضاوتی کرد ، مگر آنکه صنایع مس فرصت یابد که دفاتر و سوابق آی. اس. اس. راجع به مدرسه مس سرچشمه را بنحو مقرر در بند ۵ شرایط و مقررات عمومی قرارداد ، بازرسی کند .

در مورد ادعای عدم‌النفع بعد از بستن مدرسه ، خوانده اظهار می‌دارد که خواهان این ادعا را ثابت نکرده است . بعلاوه خوانده اظهار می‌دارد که بند ۱۱ شرایط و مقررات عمومی درباره عدم اجرای قرارداد ، به علت جنگ و شرایط مشابه ، ادعای عدم‌النفع را مستثنی می‌کند .

و بالاخره ، خوانده استدلال می‌کند که مسئول پرداخت دیونی که در واقع از تعهدات دولت شاه سابق ناشی شده و به دولت فعلی ایران قابل انتساب نیست ، نمی‌باشد .

جلسه استماع این پرونده در روزهای ۲ و ۳ دسامبر ۱۹۸۲ (۱۱ و ۱۲ آذرماه ۱۳۶۱) در این شعبه تشکیل گردید.

## ۲ - دلایل حکم

### ۱ - صلاحیت

#### الف - تابعیت آمریکائی خواهان

اولین ایراد خواننده به صلاحیت دیوان این بود که خواهان "تبعه ایالات متحده" نیست، زیرا سهام سرمایه‌ای صادر نمی‌کند و در نتیجه، طبق تعریف ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، اتباع ایالات متحده صاحب ۵٪ یا بیشتر سهام آن نیستند. خواننده همچنین استدلال می‌کند که بند ۱ (ب) ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، منحصراً "به موسسات تجاری مربوط بوده و در نتیجه، موسسات غیر انتفاعی از طرح ادعا در دیوان داوری خارج شده‌اند.

این موضوع قبلاً در دیوان مورد بررسی واقع و حل شده است. شعبه طی دستور مورخ ۱۸ مارس ۱۹۸۳ (۲۷ اسفندماه ۱۳۶۱) "جهت رسیدگی به این موضوع که آیا ادعای آی.اس.اس. ادعای یک تبعه ایالات متحده، بمفهوم ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی می‌باشد یا خیر، به نفع دیوان عمومی از خود سلب صلاحیت کرد". از طرفین و دولتین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده دعوت شد نظرات خود را درباره این مسئله تسلیم نمایند و آنان نیز چنان کردند. در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۸۳ (۱۸ آذرماه ۱۳۶۲) جلسه استماع دیوان عمومی تشکیل شد و دیوان در تاریخ ۶ آوریل ۱۹۸۴ (۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۳) یک قرار اعدادی به شماره ۱۱۱-۳۷ دیوان عمومی درباره این موضوع صادر کرد. دیوان عمومی در قرار اعدادی خود نتیجه گرفت که "آی.اس.اس. به

به مفهوم بند ب (۱) ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی " تبعه ایالات متحده " است . طبق قرار اعدادی ، پرونده برای طی مراحل بعدی رسیدگی به شعبه یکا عاده گردید .

#### ب - صلاحیت دادگاه های ایران

در مورد استدلال خوانده مبنی بر آنکه دادگاه های ایرانی منحصر " برای رسیدگی به این ادعا صالح می باشند ، دیوان متذکر می گردد که نه قرارداد ۱۹۷۴ و نه اصلاحیه های بعدی آن حاوی قیدانتخاب مرجع رسیدگی یا حتی قید قانون حاکم نمی باشند . با نبود شرط مشخصی در قرارداد که بنحو مقرر در بیانیه حل و فصل دعاوی صلاحیت رسیدگی را به دادگاه های صالح ایرانی تفویض کرده باشد ، دیوان معتقد است که صلاحیت وی برای رسیدگی به این ادعا خارج نشده است .

#### ج - بند ۱۱ بیانیه عمومی

خوانده استدلال می کند که بموجب بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی و بند ۱۱ بیانیه عمومی، این ادعا از صلاحیت دیوان خارج است زیرا خسارات و زیانهای که مطالبه شده حسب ادعا از نهضت های عمومی در طول انقلاب اسلامی ایران که قابل انتساب به دولت ایران نیست ، ناشی شده اند . با توجه به نظر دیوان در مورد فسخ قرارداد (رجوع شود به بخش دوم - ۲ - ج/

زیر) دیوان لازم نمی داند به بررسی موضوعاتی که این ایراد صلاحیتی مطرح می کند ، بپردازد .

## ۲ - ماهیت ادعا

### الف - صحت قرارداد

خواننده به صحت قرارداد ایراد گرفته ادعا می کند که غیرمنصفانه ، یک جانبه ، و "حتی مغایر قانون" بوده و بر وی تحمیل شده است . وی همچنین استدلال می کند که قرارداد نمی تواند هیچگونه تعهد قانونی ایجاد نماید زیرا توسط دو نماینده مجاز صنایع مس که امضاء هایشان طبق اساسنامه ضرورت داشته ، امضاء نشده است .

اگرچه ظاهراً " تمامی اصلاحیه ها ، امضای نمایندگان لازم را ندارد ، دیوان متذکر می گردد که دو اصلاحیه اخیر (شماره های ۵ و ۶ ) هر دو توسط آقای مهدی زرغامی ، مدیر عامل وقت صنایع مس ، و دکتر علی رشیدی ، یکی دیگر از اعضاء وقت هیئت مدیره امضاء شده و بدین ترتیب ، شرایط اساسنامه ایفاء شده است . بنا براین شرکت حداقل بابت این دو اصلاحیه ، صراحتاً " ملزم و مقید است . لذا هرگونه نقضی که احیاناً " در الزام آور بودن قرارداد بدلیل نبود امضاء های مجاز وجود داشته ، با توافق راجع به دو اصلاحیه شماره ۵ و ۶ که طی آنها قرارداد تنفیذ و اصلاح شده ، برطرف گردیده است . موید این نتیجه گیری ، این واقعیت است که خواننده تا هنگام طرح دعوی در این دیوان ، به اعتبار قرارداد ایراد نگرفته بود و بعلاوه دیوان نیز مدرکی دال بر غیرمنصفانه بودن قرارداد نمی یابد .

ب - فسخ قرارداد

اکنون که دیوان احراز کرده است که قرارداد دبرای طرفین الزام آور است، باید وضعیت حقوقی فیما بین طرفین را در زمان متوقف شدن اجراء قرارداد ارزیابی کند. دیوان نمی‌تواند با خواننده هم‌عقیده باشد که خواهان با بستن مدرسه سرچشمه در ژانویه ۱۹۷۹ قرارداد را نقض کرده است. همانطور که دیوان قبلاً" در قرار اعدادی شماره ۲ - ۴۹ - ۲۴ مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۳ (۵ مردادماه ۱۳۶۲) در پرونده گولد مارکتینگ، اینکورپوریتد و وزارت دفاع ملی ایران، (صفحه ۱۱) نظر داد و در حکم شماره ۱ - ۶۳ - ۱۸۰ مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۵ (۶ تیرماه ۱۳۶۴) در پرونده سیلوانیا تکنیکال سیستمز اینکورپوریتد و دولت جمهوری اسلامی ایران، (صفحه ۱۶) آنرا تأیید کرد، " تا دسامبر ۱۹۷۸، اعتصابات، اغتشاشات و سایر کشمکشهای داخلی در جریان انقلاب اسلامی لاقلاً در شهرهای بزرگ ایران شرایط کلاسیک فورس ماژور را بوجود آورده بود. منظور، از "فورس ماژور" عبارت از نیروهای اجتماعی و اقتصادی است که از قدرت کنترل دولت با اعمال مجاهدت لازم، خارج است. ناآرامی های داخلی، اعتصابات و نظایر آن و شورش ها، درحکم دگرگونی و تحولی بود که درآن زمان در منطقه صنعتی معدنی اطراف سرچشمه نیز بوجود آمده بود.

در اثر این اوضاع و احوال، امکان اجبار به تعطیل مدرسه قبلاً" در نوامبر ۱۹۷۸ مورد بررسی واقع شده بود. تا هفته دوم دسامبر در نتیجه شرایطی که توصیف شد کلیه دانش آموزان و کارکنان مدرسه یک هفته قبل از شروع تعطیلات عادی زمستانی ایران را ترک کرده بودند و نظربه ا دامه این شرایط، اطفال و خانواده‌ها یشان بعد از تعطیلات به ایران مراجعت نکردند و خواهان در اوایل ژانویه ۱۹۷۹ تشخیص داد که افتتاح مجدد مدرسه دیگر مفهوم ندارد.

معلوم بود دانش‌آموزانی که احتمالاً " برای باقیمانده سال تحصیلی در جای دیگری ثبت نام کرده بودند، قبل از انقضاء مدت قرارداد که قرار بود اول سپتامبر ۱۹۷۹ (۱۰ شهریورماه ۱۳۵۸) باشد، به ایران مراجعت نخواهند کرد. بدین ترتیب حالت فورس ماژور منجر به انتفاء\* قرارداد شد. با توجه به مراتب پیش گفته، دیوان معتقد است که قرارداد در اوایل ژانویه ۱۹۷۹ منتفی شد، و نظر به آنکه دلایل چندانی در مورد تاریخ دقیق ختم قرارداد وجود ندارد، دیوان به منظور سهولت، اول ژانویه ۱۹۷۹ (۱۰ دیماه ۱۳۵۷) را بعنوان آن تاریخ تعیین می‌کند.

#### ج - پی آمدهای حقوقی فسخ قرارداد

اولین پی‌آمد حقوقی انتفاء قرارداد این است که از اول ژانویه ۱۹۷۹ (۱۰ دیماه ۱۳۵۷) خواهان و همچنین صنایع مس از ادامه اجرای قرارداد معذور و هر دو طرف از ایفای وظیفه اجرای تعهدات قرارداد دی که هنوز هنگام اجرای آنها فرا نرسیده بود مبری شدند. در بند ۱۱ شرایط و مقررات عمومی قرارداد اصلی، که اصلاحیه‌های بعدی در آن تغییری نداد، این اصل، با قید اینکه "نه آی.اس.اس. و نه صنایع مس مسوول عدم انجام قرارداد، تحت شرایط اضطراری، جنگ، اوضاع مشابه یا قوه قهریه نخواهد بود" گنجانده شده است. ماده ۲۲۹ قانون مدنی ایران نیز که مقرر می‌کند "اگر متعهد بواسطه حادثه‌ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست، نتواند از عهده تعهد خود برآید، محکوم بتادیه خسارت نخواهد بود" طرف قرارداد را در صورت فورس ماژور از تعهد خود مبری می‌نماید.

قاعده حاکم در مورد حقوق و مسوولیت‌های طرفین تحت این شرایط این است

---

\* FRUSTRATION



که "ضرر باید محدود به جایی باشد که وارد می شود".\* همانطور که دیوان در رابطه با این قاعده خاطر نشان کرده "تسهیم زیان عموماً منوط به نظر منصفانه دیوان است، و قرارداد بعنوان چارچوب و ملاک مراجعه مورد استفاده قرار می گیرد". حکم شماره ۱ - ۱۷۲ - ۳۷ مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۸۳ (۲۶ فروردین ماه ۱۳۶۲) در پرونده کوئینز آفیس تاور اسوشیتس و شرکت هواپیمایی ملی ایران (صفحه ۱۱). در تسهیم زیانهای موضوع این پرونده دیوان معتقد است که در جهت اعمال اصول فوق الذکر، هزینه‌ها و حق الزحمه‌هایی که خواهان تا اول ژانویه ۱۹۷۹ (۱۰ دیماه ۱۳۵۷) متقبل شده، ولی نه هزینه‌ها و حق الزحمه‌ای که بعد از آن تاریخ متحمل گشته، باید جبران گردد و بابت "عدم النفع" نیز نباید وجهی به‌وی پرداخت شود.

#### د - مبالغ موضوع حکم

اولاً، خواهان حق دارد مبالغ پرداخت نشده مندرج در صورتحسابهای را که تاریخشان تا پایان ژانویه ۱۹۷۹ بوده و شامل دوره منتهی به آخر دسامبر ۱۹۷۸ می شود، دریافت کند. این استحقاق، به تبع نتیجه‌گیری شعبه دایر بر اینکه هزینه‌ها و حق الزحمه متحمل توسط خواهان تا اول ژانویه ۱۹۷۹ (۱۰ دیماه ۱۳۵۷) باید جبران گردد، ایجاد می‌شود. براساس مدارک موجود، دیوان متقاعد شده است که خواهان، خدمات و ملزوماتی را که بابت آنها در فاصله ژوئیه ۱۹۷۷ تا پایان دسامبر ۱۹۷۸ به خواننده صورتحساب داده، تامین نموده است. دیوان همچنین متقاعد شده است که خواهان، هزینه‌ها و حق الزحمه‌های مندرج در این صورتحسابها را طبق مبالغ مورد مطالبه، متقبل گشته و مستحق دریافت آنست. تنها

---

\* The loss must lie where it falls

ارقامی که برای خواننده ایجاد سؤال کرده ، مربوط به افزایش هزینه ملزومات و کتب بوده است . دیوان می پذیرد که این افزایش ها معلول توسعه مدرسه و افزایش تعداد دانش آموزان مدرسه بوده است . از آنجا که ایراد دیگری نسبت به ارقام یا ارقامی که در صورتحسابهای خواهان منعکس است گرفته نشده و خواننده نیز همزمان با ارسال صورتحسابها ، اعتراض نکرده است ، اماره و وثیقه ای که مدارک خواهان ایجاد کرده ، مبنی بر آنکه وی استحقاق دریافت مبالغ مندرج در صورتحسابهای مربوط به آنمدت را دارد ، بوسیله خواننده رد نشده است . بنابراین خواهان حق دارد مبلغ ۵۰۷،۱۵۶/۴۱ دلار بابت خدمات و ملزومات تا پایان دسامبر ۱۹۷۸ دریافت کند که شامل ۳۰۳،۵۱۵/۳۰ دلار بابت دوره اول ژوئیه ۱۹۷۷ (۱۰ تیرماه ۱۳۵۶) تا ۳۰ ژوئن ۱۹۷۸ (۹ تیرماه ۱۳۵۷) و مبلغ ۲۰۳،۶۴۱/۱۱ دلار بابت دوره اول ژوئیه ۱۹۷۸ (۱۰ تیرماه ۱۳۵۷) تا پایان ۳۱ دسامبر ۱۹۷۸ (۱۰ دیماه ۱۳۵۷) می باشد. (۳)

ثانیا " ، خواهان حق دارد هزینه ها و حق الزحمه هائی را که بعد از ژانویه ۱۹۷۹ صورتحساب داده ولی قبل از اول ژانویه ۱۹۷۹ (۱۰ دیماه ۱۳۵۷) متحمل گشته دریافت کند . صورتحسابی که به ماه ژانویه ۱۹۷۹ مربوط می شود شامل

---

(۳) خواننده در جلسه استماع شعبه برای اولین بار اظهار داشت که خواهان هنگام ترک ایران کلیه ملزومات و کتبی را که بابت آنها به خواننده صورتحساب داده بود در ایران باقی نگذاشته و سیاهه اقلامی را که در مدرسه باقی مانده بود ، تسلیم نکرده است . خواننده استدلال کرد که این شرایط باید در نظر گرفته شده و مبلغ حکمی که بمنفع خواهان صادر گردید بر آن اساس تقلیل یابد . نظر به آنکه این ادعا در لوایح قبلی مطرح نشده و با توجه به فقدان هرگونه مدرکی در این مورد ، دیوان معتقد است که بابت این موضوع نباید از مبلغی که حق خواهان است چیزی کسر شود .

رقمی به مبلغ ۷۰،۳۷۸/۳۳ دلار و مربوط به پرداخت حقوق کادر آموزشی مدرسه می‌باشد. این مبلغ بابت یک ماه حقوق خاتمه خدمت و حقوق مرخصی استحقاقی پرداخت شده است: (۴) خواهان اظهار می‌دارد که کارکنان آموزشی حق داشتند با ارزی روز قبل خاتمه خدمتشان به ایشان اخطار داده شود و یا حقوق یکماه را دریافت کنند و چون خواهان نمی‌توانست اخطارسی روزه بدهد، یک ماه حقوق پرداخت کرد. این مبلغ منحصرًا " به خاتمه خدمت ارتباط داشته و طبق اصول مشروح در فوق هزینه‌ای است که خواهان باید متحمل گردد.

لکن پرداخت حقوق مرخصی استحقاقی مطلب دیگری است. همانطور که در صورت حسابهای سال تحصیلی ۷۸-۱۹۷۷ مدرسه ملاحظه می‌شود، حقوق و مزایای تعطیلات تابستانی کارکنان خواهان در پایان سال تحصیلی بصورت یکجا پرداخت شده است. این مبلغ به تناسب ماههای خدمت در طول سال به حساب استحقاق کارکنان منظور می‌شود، بنحوی که در پایان دسامبر ۱۹۷۸، کارکنان استحقاق داشتند قسمتی از حقوق مرخصی استحقاقی را دریافت کنند. بدین ترتیب قسمتی از حقوق مرخصی استحقاقی قبل از فسخ قرارداد یعنی در اول ژانویه ۱۹۷۹ (۱۰ دیماه ۱۳۵۷) قابل پرداخت بوده، و بنابراین خواننده باید آنرا بپردازد.

خواهان ذکر نکرده است که چه میزان از ۷۰،۳۷۸/۳۳ دلاری که در صورت حساب ژانویه ۱۹۷۹ منظور شده مربوط به خاتمه خدمت یا حقوق بوده و چه میزان

---

(۴) این مبلغ شامل حقوق مدیر مدرسه نیز می‌باشد. مدارک نشان نمی‌دهد که آیا این مبلغ بابت خاتمه خدمت یا حقوق بوده، زیرا به مدیر مدرسه بابت ماه فوریه نیز حقوق پرداخت شده است. در هر دو صورت، این مبلغ بعد از اول ژانویه ۱۹۷۹ (۱۰ دیماه ۱۳۵۷) پرداخت شده و بنابراین قابل مطالبه نیست.

به حقوق مرخصی استحقاقی تعلق دارد. مقایسه مبالغ حقوق و مزایائی که بابت ماه ژانویه ۱۹۷۹ به کارکنان پرداخت شده و مبالغی که طی چهار ماه قبل سال تحصیلی مزبور به همان کارکنان پرداخت شده نشان می دهد که تقریباً " ۳۵ درصد رقم ۷۰،۳۷۸/۳۳ دلار (یا ۲۴،۶۳۲ دلار) مذکور در صورت حساب ماه ژانویه به حقوق خاتمه خدمت یا حقوق ارتباط دارد. ۴۵،۷۴۶/۳۳ دلار بقیه، مربوط است به حقوق مرخصی استحقاقی که خواننده باید آنرا به خواهان باز پرداخت نماید.

آخرین قسمت از هزینه ها، که در صورت حسابهای ارسالی بعد از ژانویه ۱۹۷۹ منظور ولی قبل از اول ژانویه ۱۹۷۹ (۱۰ دیماه ۱۳۵۷) صرف شده، مربوط به کتب و ملزومات آموزشی است. خواهان بابت مدت بعد از ژانویه ۱۹۷۹، بیش از مبلغی که بابت این کتب و ملزومات صورت حساب داده، به بستانکار حساب خواننده منظور کرده است. این رقم خالص بستانکار که "کلا" ۵۶۹/۷۵ دلار است در واقع ارزش کتب و ملزوماتی است که خواننده قبل از فسخ، پرداخته ولی آنرا تحویل نگرفته است. دیوان در اعمال نظر منصفانه خود معتقد است که این مبلغ باید از مبلغ قابل پرداخت به خواهان کسر شود.

مابقی حق الزحمه ها، هزینه ها و مخارج (از جمله کرایه حمل اثاثه شخصی کارکنان به ایالات متحده) که در صورت حسابهای بعد از ژانویه ۱۹۷۹ منظور شده، قبل از اول ژانویه ۱۹۷۹ (۱۰ دیماه ۱۳۵۷) صرف و پرداخت نشده، طبق اصولی که در فوق تشریح گردید، نباید باز پرداخت گردد. بهمین نحو، نمیتوان مبلغ ۶۵،۳۷۶ دلاری را که خواهان بابت "عدم النفع" مطالبه کرده به نفع وی حکم داد.

ه - بهره و هزینه‌ها

در شرایط پرونده حاضر خواهان حق دارد بهره‌ای به نرخ ۱۰٪ در سال از اول ژانویه ۱۹۷۹ (۱۱ دیمه‌ماه ۱۳۵۷) نسبت به مبلغ حکم دریافت کند.

بابت هزینه داوری مبلغ ۲۰،۰۰۰ دلار به نفع خواهان حکم داده می‌شود.

۳ - حکم

به دلایل پیش‌گفته ،

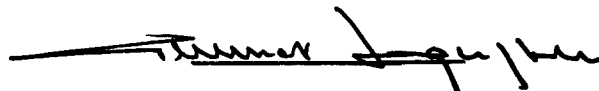
دیوان داوری بشرح زیر حکم می‌دهد:

خواننده ، شرکت ملی صنایع مس‌ایران ملزم است که مبلغ پانصد و پنجاه و دوهزار و سیصدوسی و سه دلار آمریکا (۵۵۲،۳۳۳ دلار) به‌علاوه بهره ساده به‌نرخ ۱۰٪ در سال (براساس ۳۶۵ روز) از اول ژانویه ۱۹۷۹ (۱۱ دیمه‌ماه ۱۳۵۷) تا پایان روزی که کارگزار امانی به بانک‌امین دستور پرداخت مبلغ حکم را از حساب تضمینی صادر می‌کند ، به‌علاوه مبلغ ۲۰،۰۰۰ دلار بابت هزینه داوری ، بینه خواهان ، اینترنشنال اسکولز سرویسز، اینک‌پردازد.

تعهد مذکور با پرداخت از محل حساب تضمینی مفتوح بموجب بندهفت‌بیانیه مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیمه‌ماه ۱۳۵۹) دولت جمهوری دمکراتیک و مردمی الجزایر ایفاء خواهد شد.

حکم حاضر جهت ابلاغ به کارگزار امانی به ریاست دیوان تسلیم می‌گردد.

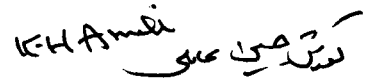
لاهور ، بتاريخ ۱۰ اکتبر ۱۹۸۵ برابر با ۱۸ مهرماه ۱۳۶۴



گونار لاگرگرن  
رئیس شعبه یک



هوارد ام. هولتزمن



کوروش حسین عاملی

موافق کامل با حکم به استثنای : (۱)  
موافق با پرداخت فقط ۱۰ درصد بهره  
و ۲۰,۰۰۰ دلار هزینه صرفاً " به منظور  
حصول اکثریت و (۲) مخالف با عدم  
جبران حقوق آخرین ماه که به کارکنان  
مدرسه پرداخت شده و هزینه سفر و  
حمل اثاثه شخصی آنان به ایالات متحده.  
رجوع شود به نظر جداگانه .

موافق با (۱) رد عدم النفع و (۲) عدم جبران  
حقوق آخرین ماه که به کارکنان مدرسه پرداخت  
شده و هزینه سفر و حمل اثاثه شخصی آنان به  
ایالات متحده . مخالف با بقیه حکم . رجوع  
شود به نظر جداگانه .